

حدیث معراج

حديث معراج

مشخصات کتاب

سرشناسه : غیاثی کرمانی محمدرضا

عنوان و نام پدیدآور : حدیث معراج (مناجاه الرحمن فی لیله المعراج / محمدرضا غیاثی کرمانی مشخصات نشر : قم پارسایان 1376.

مشخصات ظاهری : ص 64

شابک : 964-6566-04-9 بها:1800ریال یادداشت : نویسنده متن این مناجات را از کتاب "ارشاد القلوب حسن بن محمد دیلمی نقل نموده است یادداشت : چاپ دوم پائیز 22001378 ریال :ISBN 964-91183-4-9

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : مناجات الرحمن فی لیله المعراج موضوع : احادیث خاص (معراج

موضوع : معراج رده بندی کنگره : BP145 /م7041 1376

رده بندی دیویی : 297/218

شماره کتابشناسی ملی : م 77-6251

تقدیم

به : جوانان ، که تشنگان حقیقت اند ومعلّمان و مربّیان ، که پاسداران امانت اندو عالمان و مبلّغان ، که بیانگر معارف شریعت اندو همه آنان که جویای سعادت اند . . .

مقدّمه مؤلّف

«معراج» ، از حوادث بزرگی است که در دفتر زندگی پر افتخار پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) به ثبت رسیده است .

معراج از پیچیده ترین مسائلی است که مباحث علمی و فکری فراوانی را برانگیخته است .

قرآن کریم دوبار از معراج یاد کرده است :

1 - سُبْحانَ الَّذِی أسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الاْقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا .

2 - لَقَدْ رَآی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری .

وامّا روایات در این مورد به حدّ تواتر رسیده است و صرف نظر از اختلافاتی که در جزئیات این سفر آسمانی دارند ، موجب یقین در تحقق این امر عظیم میگردند .

البته در روایات معراج جملههای پیچیده و اسرار آمیزی وجود دارد که کشف معنا و محتوای آن آسان نیست .

در بررسی جریان معراج به روایاتی برخورد میکنیم که مطالب دلنشینی را نقل میکنند که در آن شب ملکوتی از مصدر عزّت - جَلَّ جَلالُهُ - خطاب به رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است و عنوان «مناجات در شب معراج» را به خود گرفته است .

در آغاز این خطابها کلمه یا اَحْمَد وجود دارد که نام آسمانی آن حضرت است ، در مقابل محمّد ، نام زمینی آن بزرگوار .

در این مناجات ، معارف بلندی نهفته است که در آن اوج آسمانها بسان خود آسمانها در اوج است .

و برای زمینیان از رهاوردهای عظیم این معراج

مقدّس محسوب میگردد .

این مناجات در کتاب بحارالانوار ، جلد 77 ، صفحه 21 موجود است که چون علامه مجلسی «رضوان الله علیه» از ارشاد القلوب دیلمی ، باب 54 نقل نموده به همان مدرک مراجعه و استنساخ گردیده است و اگر تفاوتی در جملات دیده میشود به همین دلیل است .

در پایان ، علّو درجات روح عرشی پیشوای راحل ، حضرت امام خمینی و سلامتی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی را از خدای بزرگ خواستارم .

تابستان 1376

سید محمدرضا غیاثی کرمانی

برترین اعمال

رُوِىَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إنَّ النَّبِىَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَألَ رَبَّهُ فِى لَيْلَهِ الْمِعْراجِ فَقالَ : يا رَبِّ ! أىُّ الأعْمالِ أفْضَلُ ؟ فَقالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَيْسَ شَىْءٌ عِنْدِى أفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَىَّ وَالرِّضا بِما قَسَمْتُ .

از امیر مؤمنان(علیه السلام) روایت شده است که : پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در شب معراج از پروردگارش پرسید : پروردگارا ! برترین و شریفترین کارها کدام است ؟ خداوند عزّوجلّ در پاسخ فرمود : هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کردهام ، نیست .

شایستگان محبّت خداوند

یا مُحَمَّدُ ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَحابِّینَ فِیَّ ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَواصِلِینَ فِیَّ وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَوَکِّلِینَ عَلَیَّ ، وَلَیْسَ لِمحَبَّتِی عَلَمٌ وَلا نِهایَهٌ ، وَکُلَّما رَفَعْتُ لَهُمْ عَلَماً وَضَعْتُ لَهُمْ عَلَماً .

أُولئِکَ الَّذِینَ نَظَرُوا إلَی الْمخْلُوقِینَ بِنَظَرِی إلَیْهِمْ وَلَمْ یَرْفَعُوا الْحَوائِجَ إلَی الْخَلْقِ .

بُطُونُهُمْ خَفِیفَهٌ مِنْ أکْلِ الْحَرامِ .

نَعِیمُهُمْ فِی الدُّنْیا ذِکْرِی وَمَحَبَّتِی وَرِضائِی عَنْهُمْ .

ای محمد ! محبّت من شامل کسانی است که به خاطر من محبّت میکنند ، و به خاطر من عطوفت و مهربانی میکنند ، و به خاطر من با دیگران میپیوندند ، و محبّت من شامل کسانی است که بر من توکّل میکنند .

و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نهایتی .

هرگاه که یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بر دارم نشانه دیگری را قرار خواهم داد .

اینان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه میکنم ، مینگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمیکنند .

شکم آنها از مال

حرام خالی است .

خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبّت و رضایت من از ایشان است .

يا أحْمَدُ ! إنْ أحْبَبْتَ أنْ تَكُونَ أوْرَعَ النّاسِ فَازْهَدْ فِى الدُّنْيا وَارْغَبْ فِى الْآخِرَهِ .

فَقالَ : يا إلهى ! كَيْفَ أزْهَدُ فِى الدُّنْيا ؟ فقالَ : خُذْ مِنَ الدُّنْيا حَفْناً مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ وَاللِّباسِ وَلا تَدَّخِر لِغَد وَدُمْ عَلى ذِكْرِى .

فَقالَ : يا رَبِّ ! كَيْفَ أدُومُ عَلى ذِكْرِکَ ؟ فَقالَ : بِالْخَلْوَهِ عَنِ النّاسِ وَبُغْضِکَ الْحُلْوَ وَالْحامِضَ وَفَراغِ بَطْنِکَ وَبَيْتِکَ مِنَ الدُّنْيا .

ای احمد ! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی ، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش .

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت : خداوندا ! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم ؟ خداوند فرمود : از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش .

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید : خداوندا ! چگونه همواره به یاد تو باشم ؟ خداوند فرمود : با دوری از مردم و کینه نسبت به ترش و شیرین و خالی نگهداشتن شکم و خانه از دنیا .

دوری از خوی بچگانه

يا أحْمَدُ ! اِحْذَرْ أنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِیِّ إذا نَظَرَ إلَی الْاَخْضَرِ وَالْاَصْفَرِ أحَبَّهُ وَإذا أُعْطِیَ شَيْئاً مِنَ الْحُلْوِ وَالْحامِضِ اِغْتَرَّ بِهِ .

ای احمد ! بپرهيز از اينكه مانند بچّه باشی كه هرگاه به سبز و زرد نظر ميافكند ، به آنها دل ميبندد و يا ترش و شيرين در اختيارش قرار ميگيرد ، نسبت به آن فريفته ميشود .

عوامل تقرب به پروردگار

فَقالَ : يارَبِّ ! دُلَّنِی عَلی عَمَل أتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ .

قالَ : اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهاراً وَنَهارَكَ لَيْلاً .

قالَ :

يارَبِّ ! كَيْفَ ذلِکَ ؟ قَالَ : اجْعَلْ نَوْمَکَ صَلاةً وَطَعامَکَ الْجُوعَ .

يا أحْمد ! وَعِزَّتى وَجَلالِى ما مِنْ عَبْد ضَمِنَ لِى بِأَرْبَع خِصال إِلاّ أدْخَلْتُهُ الْجَنّهَ ، يَطْوِى لِسانَهُ فَلا يَفْتَحُهُ إِلاّ بِما يَعْنِيهِ وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْواسِ وَيَحْفَظُ عِلْمى وَنَظَرى إِلَيْهِ وَتَكُونُ قُرَّهُ عَيْنَيْهِ الْجُوعُ .

پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) عرض كرد : خداوندا ! مرا راهنمايى كن كه با چه كارى به تو تقرّب جويم ؟ خداوند فرمود : شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده .

عرض كرد : چگونه چنين كنم ؟ فرمود : خوابت را نماز و غذايت را گرسنگى قرار بده .

اى احمد ! به عزّت و جلالم سوگند كه هر بندهاى كه چهار صفت را براى من ضمانت كند ، من نيز او را به بهشت وارد ميكنم : زبانش را در كام بپيچد و حرف نزند مگر آنكه آن سخن براى او مفيد و ثمر بخش باشد .

قلب خود را از وسوسههاى اهريمنى حفظ كند .

همواره بيانديشد كه من به او آگاه و بر كارهايش ناظر هستم .

و گرسنگى ، نور چشمانش باشد (گرسنگى را دوست بدارد) .

گرسنگی و سكوت ، خلوت و سجود

يا أحْمَد !لَوْ ذُقْتَ حَلاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالخَلْوَهِ وَما وَرِثُوا مِنْها .

قالَ : يا رَبِّ !ما ميراثُ الجُوعِ ؟ قالَ : الْحِكْمهُ وَحِفْظُ الْقَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إلَيَّ وَالْحُزْنُ الدّائِمُ وَخِفَّهُ الْمَؤُنَهِ بَيْنَ النّاسِ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلا يُبالِى عاشَ بِيُسْر أمْ بِعُسْر .

ای احمد !ای كاش میدانستی كه گرسنگی و سكوت و تنهایی چه لذّت و آثاری دارند !عرض كرد : خداوندا !گرسنگی چه اثراتی دارد ؟ فرمود : حكمت ، حفظ

قلب ، تقرّب به من ، حزن همیشگی ، کم خرج بودن بین مردم ، حق گویی ، بیاعتنایی به سختی یا آسانی زندگی .

یا أحْمَدُ ! هَلْ تَدْرِی بِأَیِّ وَقْت یَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إلَیَّ ؟ قالَ : لا یا رَبِّ .

قالَ : إذا کانَ جائِعاً أوْ ساجِداً .

ای احمد ! آیا میدانی چه هنگامی بنده به من نزدیک میشود ؟ عرض کرد : خیر ، ای پروردگار من ! فرمود : وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد .

تعجّب از سه گروه

يا أحْمَدُ ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلاثَهِ عَبِيد; عَبْد دَخَلَ فِى الصَّلاهِ وَهُوَ يَعْلَمُ إلى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقُدّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنعَسُ .

وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْد لَهُ قُوتُ يَوْم مِنَ الْحَشِيشِ أوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِغَد وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْد لا يَدْرِى أنِّى راض عَنْهُ أوْ ساخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ .

اى احمد ! از سه بنده خود تعجب مى كنم : بندهاى كه به نماز ايستاده و مى داند كه دستهاى خودرا به جانب چه كسى دراز كرده و در پيشگاه چه كسى ايستاده و در عين حال خواب آلود است .

و تعجّب مى كنم از بندهاى كه روزيِ امروز خود را از سبزى مختصرى دارد ولى براى فردايش به فكر فرو رفته است .

و تعجّب ميكنم از بندهاى كه نميداند آيا من از او راضى هستم يا بر او غضبناكم ، ولى خندان است .

یا أحْمَدُ ! إنَّ فِی الْجَنَّهِ قَصْراً مِنْ لُؤْلُؤ فَوْقَ لُؤْلُؤ وَدُرَّه فَوْقَ دُرَّه لَیْسَ فِیها قَصْمٌ وَلا وَصْلٌ ، فِیهَا الْخَواصُّ ، أنْظُرُ إلَیْهِمْ کُلَّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّهً فَأُکَلِّمُهُمْ کُلَّما نَظَرْتُ إلَیْهِمْ ، وَأزِیدُ فِی مُلْکِهِمْ سَبْعِینَ ضِعْفاً وَإذا تَلَذَّذَ أهْلُ الْجَنَّهِ بِالطَّعامِ وَالشَّرابِ تَلَذَّذُوا أُولئِکَ بِذِکْرِی وَکَلامِی وَحَدِیثِی .

قالَ : یا رَبِّ ! ما عَلامَهُ أُولئِکَ ؟ قالَ : مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا ألْسِنَتَهُمْ مِنْ فُضُولِ الْکَلامِ وَبُطُونَهُمْ مِنْ فُضُولِ الطَّعامِ .

ای احمد ! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ ، دوستان خاصّ من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظر

میافکنم و هربار با آنها سخن میگویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان میافزایم .

و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذّت میبرند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذّت میبرند .

عرض کرد : خداوندا ! نشانههای اینها چیست ؟ فرمود : زندانیانی هستند که زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم ، محفوظ و حبس کردهاند .

اوصاف درویشان راستین

یا أحْمَدُ ! إنَّ الْمحَبَّهَ للهِ هِیَ الْمحَبَّهُ لِلْفُقَراءِ وَالْتَقَرُّبُ إلَیْهِمْ .

قالَ : فَمَنِ الْفُقَراءُ ؟ قالَ : الَّذِینَ رَضُوا بِالْقَلِیلِ وَصَبَرُوا عَلَی الرَّخاءِ وَلَمْ یَشْکُوا جُوعَهُمْ وَلا ظَمَأَهُمْ وَلَمْ یَکْذِبُوا بِألْسِنَتِهِم وَلَمْ یَغْضَبُوا عَلی رَبِّهِمْ وَلَمْ یَغْتَمُّوا عَلی ما فاتَهُمْوَلَمْ یَفْرَحُوا بِما آتاهُمْ .

یا أحْمَدُ ! مَحَبَّتِی مَحَبَّهُ الْفُقَراءِ فَأَدْنِ الْفُقَراءَ وَقَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْکَ وَأبْعِدِ الاْغْنِیاءَ وَأبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ عَنْکَ لاِنَّ الْفُقَراءَ أحِبّائِی .

ای احمد ! محبّت من در گرو محبّت درویشان و تقرّب به ایشان است .

عرض کرد : درویشان کیانند ؟ فرمود : آنانکه به کم ، راضی و بر گرسنگی ، صابر و در نعمت ، شاکر هستند; از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمیکنند و نسبت به پروردگارشان غضب نمینمایند و برای چیزی که از دستشان رفت ، غمگین نیستند و نسبت به چیزی که به دست میآورند ، فرحناک و شادمان نمیباشند .

ای احمد ! محبّت من در گرو محبّت درویشان است ، پس به آنها نزدیک شو و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر ، چراکه درویشان دوستان من هستند .

نفس ، چونان شترمرغ !

يا أحْمَدُ ! لا تَزَيَّنْ بِلَبْسِ اللِّباسِ وَطِيبِ الطَّعامِ وَلِينِ الْوَطاءِ .

فَإنَّ النَّفْسَ مَأوى كُلِّ شَرٍّ وَرَفِيقُ كُلِّ سُوء .

تَجُرُّها إلى طاعَهِ اللهِ وَتَجُرُّکَ إلى مَعْصِيَتِهِ ، وَتُخالِفُکَ فِی طاعَتِهِ ، وَتُطِيعُکَ فِی ما تَكْرَهُ ، وَتَطْغی إذا شَبِعَتْ ، وَتَشْكُو إذا جاعَتْ ، وَتَغْضَبُ إذَا افْتَقَرَتْ ، وَتَتَكَبَّرُ إذَا اسْتَغْنَتْ ، وَتَنْسی إذا كَبُرَتْ ، وَتَغْفُلُ إذا أمِنَتْ وَهِیَ قَرِينَهُ الشَّيْطانِ .

وَمَثَلُ النَّفْسِ كَمَثَلِ النَّعامَهِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ وَإذا حُمِلَ عَلَيْها لا تَطِيرُ

وَكَمَثَلِ الدِّفْلى لَوْنُهُ حَسَنُ وَطَعْمُهُ مُرٌّ .

ای احمد ! با لباس جذّاب و غذای لذیذ و بستر نرم ، خود آرایی مکن چرا که نفس ، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است .

تو نفس را به اطاعت خدا می خوانی ولی او تو را به نافرمانی می کشاند .

هر گاه که می خواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت می کند و هرگاه که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی می کند .

هرگاه که سیر شود ، طغیان می کند و هرگاه که گرسنه شود ، فریاد و فغان سر میدهد .

هرگاه که بی نوا شود ، غضب می کند و هرگاه که بی نیاز شود ، تکبّر و بزرگی می ورزد .

هرگاه که بزرگ شود ، فراموشکار می شود و هرگاه که در امنیّت باشد ، غفلت می ورزد .

نفس آدمی ، مثل شتر مرغ است که فراوان میخورد ولی وقتی که بر آن سوار می شوند (بار می گذارند) نمی پرد .

و مانند خرزهره است که رنگش زیبا ولی مزّهاش تلخ است .

اوصاف دنیا زدگان

يا أحْمَدُ ! أبْغِضِ الدُّنْيا وَأهْلَها وَأحِبَّ الاْخِرَةَ وَأَهْلَها .

قالَ : يا رَبِّ ! وَمَنْ أهْلُ الدُّنْيا وَمَنْ أهْلُ الاْخِرَه ؟ قالَ : أهْلُ الدُّنْيا مَنْ كَثُرَ أكْلُهُ وَضِحْكُهُ وَنَوْمُهُ وَغَضَبُهُ ، قَلِيلُ الرِّضا ، لا يَعْتَذِرُ إلى مَنْ أساءَ إلَيْهِ وَلا يَقْبَلُ عُذْرَ مَنِ اعْتَذَرَ إلَيْهِ .

كَسْلانُ عِنْدَ الطّاعَهِ وَشُجاعٌ عِنْدَ الْمَعْصِيَهِ .

أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَأجَلُهُ قَرِيبٌ لا يُحاسِبُ نَفْسَهُ .

قَلِيلُ الْمَنْفَعَهِ ، كَثِيرُ الْكَلامِ ، قَلِيلُ الْخَوْفِ ، كَثِيرُ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعامِ ، وَإنَّ أهْلَ الدُّنْيا لا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرَّخاءِ وَلا يَصْبِرُونَ عِنْدَ الْبَلاءِ .

كَثِيرُ

النّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ .

يَحْمِدُونَ أنْفُسَهُمْ بِما لا يَفْعَلُونَ وَيَدَّعُونَ بِما لَيْسَ لَهُمْ وَيَتَكَلَّمُونَ بِما يَتَمَنُّونَ .

وَيَذْكُرُونَ مَساوِئَ النّاسِ وَيُخْفُونَ حَسَناتِهِمْ .

فَقالَ : يا رَبِّ ! كُلُّ هذَا الْعَيْبِ فِى أهْلِ الدُّنْيا ؟ قالَ : يا أحْمَدُ ! إنَّ عَيْبَ أهْلِ الدُّنْيا كَثِيرٌ ، فِيهِمُ الْجَهْلُ وَالْحُمْقُ ، لا يَتَواضَعُونَ لِمَنْ يَتعَلَّمُونَ مِنْهُ وَهُمْ عِنْدَ أنْفُسِهِمْ عُقَلاءٌ وَعِنْدَ الْعارِفِينَ حُمَقاءٌ .

ای احمد ! دنیا و اهل آن را دشمن بدار و آخرت و اهل آن را دوست بدار .

عرض کرد : ای خدای من ! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند ؟ فرمود : اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خواب و غضبش زیاد و رضایت او کم می باشد .

اگر به کسی بدی کرد از او پوزش نمی طلبد و عذر کسی را که از او عذر خواهی می کند نمی پذیرد .

هنگام عبادت ، کسل و هنگام معصیت ، شجاع است .

آرزویش دور و دراز و مرگش نزدیک است .

به حساب خود نمی پردازد .

نفعش به دیگران کم میرسد .

حرف زیاد میزند .

ترس کم دارد .

هنگام رسیدن به غذا ، بسیار شادمان می شود .

اهل دنیا هنگام نعمت ، شکر و هنگام بلا ، صبر نمی کنند .

به کارهایی که انجام ندادهاند خودستایی می کنند و چیزی را ادّعا می کنند که واجد آن نیستند و از روی آرزو و هوس سخن می گویند .

عیوب دیگران را بازگو ولی خوبی های آنها را مخفی می کنند .

عرض کرد : آیا اهل دنیا این همه عیب دارند ؟ فرمود : ای احمد ! اهل دنیا عیب فراوان دارند .

جاهلند ،

احمقند ، در مقابل استاد خود تواضع نمی کنند ، خود را عاقل می پندارند در حالی که نزد اهل معرفت احمق هستند .

اوصاف اهل آخرت

يا أحْمَدُ ! إنَّ أهْلَ الْخَيْرِ وَأهْلَ الاْخِرَهِ رَقِيقَةٌ وُجُوهُهُمْ ، كَثِيرٌ حَياؤُهُمْ ، قَلِيلٌ حُمْقُهُمْ ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ ، اَلنّاسُ مِنْهُمْ فِى راحَه وَأنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِى تَعَب ، كَلامُهُمْ مَوْزُونُ ، مُحاسِبينَ لاِنْفُسِهِمْ ، مُتْعِبِينَ لَها ، تَنامُ أعْيُنُهُمْ وَلا تَنامُ قُلُوبُهُمْ .

أعْيُنُهُمْ باكِيَهٌ وَقُلُوبُهُمْ ذاكِرَهٌ ، إذا كُتِبَ النّاسُ مِنَ الْغافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذّاكِرينَ .

فِى أوَّلِ النِّعْمَهِ يَحْمَدُونَ ، وَفِى آخِرِها يَشْكُرُونَ .

دُعاؤُهُمْ عِنْدَ اللهِ مَرْفُوعٌ وَكَلامُهُمْ مَسْمُوعٌ .

تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلائِكَهُ وَيَدُورُ دُعاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أنْ يَسْمَعَ كَلامَهُمْ كَما تُحِبُّ الْوالِدَهُ الْوَلَدَ .

وَلا يَشْغَلُونَ عَنْهُ طَرْفَهَ عَيْن وَلا يُرِيدُونَ كَثْرَهَ الطَّعامِ وَلا كَثْرَهَ الْكَلامِ وَلا كَثْرَهَ اللِّباسِ .

النّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتى وَاللهُ عِنْدَهُمْ حَىٌّ كَرِيمٌ .

يَدْعُونَ الْمُدْبِرِينَ كَرَماً وَيُرِيدُونَ الْمُقْبِلِينَ تَلَطُّفاً .

قَدْ صارَتِ الدُّنْيا وَالاْخِرَهُ عِنْدَهُمْ واحِدَهً .

اى احمد ! اهل خير و آخرت شرمگيناند .

حياى آنها زياد و حماقتشان كم و نفع آنان فراوان و حيله آنها اندک است .

مردم از دست آنها در رفاهند ولى خودشان از دست خويش در رنجند .

كلامشان سنجيده است .

به حساب خود مى پردازند .

خود را به زحمت مى افكنند .

چشمهایشان می خوابد ولی قلبشان نمی خوابد .

چشمانشان گریان و قلبهایشان به یاد خداست .

هنگامی که دیگر مردمان در غفلت به سر میبرند آنها در ذکر و یاد حق هستند .

در آغاز نعمت ، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می آورند .

دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و

وجود آنها مایه مباهات و خشنودی فرشتگان است .

و دعای آنها زیر حجابها می چرخد .

خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام فرزند خود گوش دهد .

از خداوند لحظه ای غافل نمی شوند .

پر خوری و پرگوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست ندارند .

مردم نزد آنها مردگانند و خداوند ، زنده کریم .

آنهایی را که از ایشان رخ برتافتند با بزرگواری فرا میخوانند و آنان را که به اینان روی آورده اند با مهربانی می پذیرند .

دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است .

پاداش زاهدان

يا أحْمَدُ ! هَلْ تَعْرِفُ ما لِلزّاهِدِينَ عِنْدِی ؟ قالَ : لا يا رَبِّ .

قالَ : يُبْعَثُ الْخَلْقُ وَيُناقَشُونَ الْحِسابَ وَهُمْ مِنْ ذلِکَ آمِنُونَ .

إنَّ أدْنی ما أُعْطِی الزّاهِدِينَ فِی الْاخِرَهِ أن أُعطِيَهُمْ مَفاتِيحَ الجِنانِ كُلَّها حَتّی يَفْتَحُوا أیَّ باب شاءُوا وَلا أحْجُبَ عَنْهُمْ وَجْهِی وَلاَنْعَمَنَّهُمْ بِألْوانِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلامِی وَلاُجْلِسَنَّهُمْ فِی مَقْعَدِ صِدْق وَأُذَكِّرَهُمْ ما صَنَعُوا وَتَعِبُوا فِی دارِ الدُّنْيا وَأفْتَحُ لَهُمْ أرْبَعَةَ أبْواب ، باباً يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ مِنْهُ الْهَدايا بُكْرَةً وَعَشِيّاً مِنْ عِنْدِی ، وَباباً يَنْظُرُونَ إلَی الظّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ ، وَباباً يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصائِفُ وَالْحُورُ الْعِينُ .

ای احمد ! آیا میدانی که پاداش زاهدان نزد من چیست ؟ عرض کرد : خير ، ای پروردگار من .

فرمود : مردم محشور ميشوند و در حساب آنها مناقشه و دقّت ميشود ولی آنان از اين امر در امان هستند .

كمترين چيزی كه به زاهدان ميدهم آن است كه كليدهای بهشت را عطايشان ميكنم تا از هر دری كه خواستند وارد بهشت شوند .

و ميان جمال خودم و

آنان پردهای قرار نمیدهم .

لذّتهای گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می چشانم و آنها را در جایگاه صادقان می نشانم و کارهای دنیا و رنجهایی را که کشیدهاند به یادشان می آورم و چهار در به رویشان می گشایم; از یک در هدایای من به آنها میرسد ، از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هر مانعی نگاه می کنند و از یک در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می شوند می نگرند و از در دیگر نیز دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می شوند .

فَقالَ : یا رَبِّ ! مَنْ هؤُلاءِ الزّاهِدُونَ الَّذِینَ وَصَفْتَهُمْ ؟ قالَ : اَلزّاهِدُ هُوَ الَّذِی لَیْسَ لَهُ بَیْتٌ یَخْرَبُ فَیَغْتَمَّ لِخَرابِهِ وَلا لَهُ وَلَدٌ یَمُوتُ فَیَحْزُنَ لِمَوْتِهِ وَلا لَهُ شَیْءٌ یَذْهَبُ فَیَحْزُنَ لِذِهابِهِ وَلا یَعْرِفُهُ إنْسانٌ لِیَشْغَلَهُ عَنِ اللهِ طَرْفَهَ عَیْن وَلا لَهُ ثَوْبٌ لَیِّنٌ .

یا أحْمَدُ ! إنَّ وُجُوهَ الزّاهِدِینَ مُصْفَرَّهٌ مِنْ تَعَبِ اللَّیْلِ وَصَوْمِ النَّهارِ وَألسِنَتَهُمْ کَلالٌ مِنْ ذِکْرِ اللهِ تَعالی .

قُلُوبُهُمْ فِی صُدُورِهِمْ مَطْعُونَهٌ مِنْ کَثْرَهِ صَمْتِهِمْ .

قَدْ أعْطَوُا الْمجهُودَ مِنْ أنْفُسِهِمْ لا مِنْ خَوْفِ نار وَلا مِنْ شَوْقِ جَنَّه .

وَلکِنْ یَنْظُرُونَ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَالاْرْضِ فَیَعْلَمُونَ أنَّ اللهَ سُبْحانَهُ أهْلٌ لِلْعِبادِه .

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد : خداوندا ! این زاهدان که توصیفشان کردی چه کسانی هستند ؟ فرمود : زاهد آن کسی است که خانه ای ندارد که اگر خراب شد ، غم بخورد .

فرزندی ندارد که اگر مُرد ، محزون شود و هیچ چیز ندارد که اگر از دست رفت ، غصه بخورد و هیچکس را نمی

شناسد که او را لحظه ای از یاد خدا غافل کند .

غذای اضافی ندارد که از او بطلبند و لباس نرم نمی پوشد .

ای احمد ! چهره اهل زهد ، از شب زندهداری و روزه ، زرد و زبان آنها از شدّت ذکر خداوند ، خسته شده است .

قلبهاشان در سینههایشان ، از مداومت سکوت ، مجروح شده است .

آنان هرچه در توان دارند (در عبادت) کوشش میکنند ولی نه به خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت ، بلکه در ملکوت آسمان و زمین مینگرند و مییابند که خداوند سبحان شایسته عبادت است .

زاهدان امّت پیامبر و بنی اسرائیل

قالَ : یا رَبِّ ! أیُّ الزُّهّادِ أکْثَرُ ؟ زُهّادُ أُمَّتی أمْ زُهّادُ بَنِی إسْرائِیلَ ؟ قالَ : إنَّ زُهّادَ بَنِی إسْرائِیلَ مِنْ زُهّادِ أُمَّتِکَ کَشَعْرَه سَوْداءَ فِی بَقَرَه بَیْضاءَ .

فَقالَ : یا رَبِّ ! وَکَیْفَ ذلِکَ وَعَدَدُ بَنِی إسْرائِیلَ أکْثَرُ ؟ قالَ : لاِنَّهُمْ شَکُّوا بَعْدَ الْیَقِینِ وَجَحَدُوا بَعْدَ الاْقْرارِ .

قالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ : فَحَمِدْتُ اللهَ تَعالی وَشَکَرْتُهُ وَدَعْوَتُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ وَالرَّحْمَهِ وَسائِرِ الْخَیْراتِ .

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد : خداوندا ! آیا زاهدان امّت من بیشترند یا زُهّاد بنیاسرائیل ؟ فرمود : مقدار زاهدان بنیاسرائیل در مقام مقایسه با زُهّاد امّت تو ، به اندازه یک موی سیاه در بدن یک گاو سفید است .

عرض کرد : چگونه چنین است در حالی که تعداد بنیاسرائیل بیشتر از تعداد امّت من است ؟ فرمود : چون آنها پس از یقین ، شک کردند و بعد از اقرار به حقیقت ، آن را انکار کردند .

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : من شکر

و حمد خدای تعالی را بجا آوردم و دعا کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و سایر خیرات را بر آنان نازل کند .

تشبیه تقوا

یا أحْمَدُ ! عَلَیْکَ بِالْوَرَعِ فَإنَّهُ رَأْسُ الدِّینِ وَوَسطُ الدِّینِ وَآخِرُ الدِّینِ .

إنَّ الْوَرَعَ بِهِ یُتَقَرَّبُ إلَی اللهِ تَعالی .

یا أحْمَدُ ! إنَّ الْوَرَعَ زَیْنُ الْمُؤْمِنِ وَعِمادُ الدِّینِ .

مَثَلُهُ کَمَثَلِ السَّفِینَهِ کَما أنَّ فِی الْبَحْرِ لا یَنْجُو إلاّ مَنْ کانَ فِیها وَکَذلِکَ لا یَنْجُو الزّاهِدُونَ إلاّ بِالْوَرَعِ .

یا أحْمَدُ ! ما عَرَفَنِی عَبْدٌ وَخَشَعَ لِی إلاّ وَخَشَعَ لَهُ کُلُّ شَیْء .

یا أحْمَدُ ! اَلْوَرَعُ یَفْتَحُ عَلَی الْعَبْدِ أبْوابَ الْعِبادَهِ فَیُکْرَمُ بِهِ الْعَبْدُ فِی الْخَلْقِ وَیَصِلُ بِهِ إلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

ای احمد ! بر تو باد به تقوا ، که صدر و ساقه و ذیل دین ، تقوا است و به وسیله آن ، بنده می تواند به خداوند تعالی تقرّب یابد .

ای احمد ! تقوا ، زینت مؤمن و پایه و ستون دین است .

تقوا ، چونان کشتی است; همان گونه که از دریا جز با کشتی نمیتوان نجات یافت زاهدان نیز جز با تقوا نمی توانند نجات یابند .

ای احمد ! هیچکس نیست که مرا عبادت کند و در مقابل من خشوع کند مگر آنکه همه چیز در برابر او خاشع شود .

ای احمد ! تقوا درهای عبادت را به روی بنده می گشاید; در نتیجه ، بنده ، نزد خلق گرامی می شود و به وسیله آن به قرب خدای عزّوجلّ می رسد .

ارزش سکوت

يا أحْمَدُ ! عَلَيْکَ بِالصَّمْتِ فَإنَّ أعْمَرَ مَجْلِس قُلُوبُ الصّالِحِينَ وَالصّامِتِينَ وَإنَّ أخْرَبَ مَجْلِس قُلُوبُ المُتَکَلِّمِينَ بِما لا يَعْنِيهِمْ .

ای احمد ! بر تو باد سکوت و کم حرفی; چرا که آبادترین مجلس و محفل ، قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترين مجلس و محفل ،

قلبهای بیهوده گویان است .

اجزای عبادت و آثار روزه

يا أحْمَدُ ! إنَّ الْعِبادَةَ عَشْرَةُ أجْزاء .

تِسْعَةٌ مِنْها طَلَبُ الْحَلالِ فَإنْ طَيَّبْتَ مَطْعَمَکَ وَمَشْرَبَکَ فَأَنْتَ فِی حِفْظِی وَکَنَفِی .

قالَ : يا رَبِّ ! وَما أوَّلُ الْعِبادَهِ ؟ قالَ : أوَّلُ الْعِبادَهِ الصَّمْتُ وَالصَّوْمُ .

قالَ : يا رَبِّ ! وَما مِيراثُ الصَّوْمِ ؟ قال : اَلصَّوْمُ يُورِثُ الْحِکْمَةَ ، وَالْحِکْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ ، فَإذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لا يُبالِی کَيْفَ أصْبَحَ بِعُسْر أمْ بِيُسْر .

ای احمد ! عبادت ، ده بخش است ، نُه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیّه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود .

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید : خداوندا ! برترین و اولین عبادت چیست ؟ فرمود : آغاز عبادت ، روزه و سکوت است .

عرض کرد : پروردگارا ! اثر روزه چیست ؟ فرمود : روزه باعث پدید آمدن حکمت است و حکمت موجب شناخت و شناخت موجب یقین است ، پس هرگاه که بنده به مقام یقین رسید ، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست .

توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن

وإذا كانَ الْعَبْدُ فِی حالَهِ الْمَوْتِ یَقُومُ عَلی رَأْسِهِ مَلائِكَهٌ بِیَدِ كُلِّ مَلَک كَأْسٌ مِنْ ماءِ الْكَوْثَرِ وَكَأْسٌ مِنَ الْخَمْرِ یَسْقُونَ رُوحَهُ حَتّی تَذْهَبَ سَكْرَتُهُ وَمَرارَتُهُ وَیُبَشِّرُونَهُ بِالْبَشارَهِ الْعُظْمی وَیَقُولُونَ لَهُ : طِبْتَ وَطابَ مَثْواکَ إنَّکَ تَقْدِمُ عَلَی الْعَزِیزِ الْكَرِیمِ الْحَبِیبِ الْقَرِیبِ .

فَتَطِیرُ الرُّوحُ مِنْ أیْدِی الْمَلائِكَهِ فَتَصْعَدُ إلَی اللهِ تَعالی فِی أسْرَعَ مِنْ طَرْفَهِ عَیْن وَلا یَبْقی حِجابٌ وَلا سَتْرٌ بَیْنَها وَبَیْنَ اللهِ تَعالی ، وَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ إلَیْها مُشْتاقٌ ، وَتَجْلِسُ عَلی عَیْن عِنْدَ الْعَرْشِ .

ثُمَّ یُقالُ لَها : كَیْفَ تَرَكْتِ الدُّنْیا

؟ فَتَقُولُ : إلهی ! وَعِزَّتِکَ وَجَلالِکَ لا عِلْمَ لِی بِالدُّنْیا .

أنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِی خائِفٌ مِنْکَ .

فَیَقُولُ اللهُ : صَدَقْتَ عَبْدِی کُنْتَ بِجَسَدِکَ فِی الدُّنْیا وَرُوحُکَ مَعِی .

فَأَنْتَ بِعَیْنِی سِرُّکَ وَعَلانِیَتُکَ .

سَلْ أُعْطِیَکَ وَتَمَنَّ عَلیَّ فَأُکْرِمَکَ .

هذِهِ جَنَّتِی مُباحٌ فَتَجْنَحَ فِیها .

وَهَذا جِوارِی فَاسْکُنْهُ .

فَتَقُولُ الرُّوحُ : إلهی ، عَرَّفْتَنِی نَفْسَکَ فَاسْتَغْنَیْتُ بِها عَنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ .

وَعِزَّتِکَ وَجَلالِکَ لَوْ کانَ رِضاکَ فِی أنْ أُقَطَّعَ سَبْعِینَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ ما یُقْتَلُ بِهِ النّاسُ لَکانَ رِضاکَ أحَبَّ إلَیَّ .

ءَأُعْجَبُ بِنَفْسِی ؟ وَأَنَا ذَلِیلٌ إنْ لَمْ تُکْرِمْنِی وَأَنَا مَغْلُوبٌ إنْ لَمْ تَنْصُرْنِی وَأَنَا ضَعِیفٌ إنْ لَمْ تُقَوِّنِی وَأَنَا مَیِّتٌ إنْ لَمْ تُحْیِنِی وَلَوْلا سِتْرُکَ لاَفْتَضَحْتُ أَوَّلَ مَرَّه عَصَیْتُکَ .

إلهی کَیْفَ لا أطْلُبُ رِضاکَ وَقَدْ أکْمَلْتَ عَقْلِی حَتّی عَرَفْتُکَ وَعَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْباطِلِ وَالاْمْرَ مِنَ النَّهْیِ وَالْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ وَالنُّورَ مِنَ الظُّلْمَهِ .

فَقالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَعِزَّتِی وَجَلالِی لا أَحْجُبُ بَیْنِی وَبَیْنَکَ فِی وَقْت مِنَ الاْوْقاتِ ، کَذلِکَ أفْعَلُ بِأَحِبّائِی .

وقتی که بنده من در حال سکرات مرگ باشد ، فرشتگان بالای سر او میایستند در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب کوثر و جامی از شراب بهشتی است ، به روح او می نوشانند تا سکرات موت و سختی آن از بین برود ، و او را به بشارتی بزرگ مژده می دهند و میگویند : خوش آمدی و مقدمت مبارک باد ! تو بر خدای عزیز ، کریم ، حبیب و نزدیک وارد میشوی .

پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پرودگار در کمتر از یک چشم به هم زدن صعود می کند و دیگر بین او

و بین پروردگار ، پرده و حجابی نیست .

خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمهای در کنار عرش می نشاند .

سپس به او می گوید : دنیا را چگونه رها کردی ؟ جواب می دهد : خدایا ! به عزّت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم .

من از آغاز تولّد از تو اندیشناک بودم .

خداوند میفرماید : راست گفتی ای بنده من .

تو جسمت در دنیا ، ولی روحت با من بود .

همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود .

هرچه میخواهی درخواست کن تا به تو بدهم ، تمنّا کن تا برآورده سازم .

این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا .

و این جوار من است پس در آن ساکن شو .

پس روح عرض میکند : خداوندا ! تو بودی که خودت را به من شناساندی ، پس من از همه خلایق به وسیله این معرفت و شناخت بینیاز شدم .

قسم به عزّت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و هفتاد بار به فجیعترین صورت کشته شوم; رضای تو برای من پسندیده است .

خداوندا ! من چگونه به خود مغرور باشم ، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری ، ذلیلم اگر تو مرا یاری نفرمایی ، مغلوب و شکست خوردهام .

اگر تو مرا تقویت نکنی ، ضعیف و ناتوانم .

اگر مرا با یاد خودت زنده نگردانی مُردهام و اگر پرده پوشی تو نبود ، اوّلین باری که من گناه کردم ، رسوا میشدم .

خداوندا ! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در

حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم و حق را از باطل و امر را از نهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم .

آنگاه خدای عزّوجلّ می فرماید : قسم به عزت و جلالم که بین تو و خود هیچ پرده و مانعی در هیچ زمانی ایجاد نمی کنم .

اینگونه با دوستانم رفتار می کنم .

يا أَحْمَدُ ! هَلْ تَدْرِى أىُّ عَيْش أهْنَأُ وَأىُّ حَياه أبْقى ؟ قالَ : اَللّهُمَّ ! لا .

قالَ : أمَّا الْعَيْشُ الهَنِىءُ فَهُوَ الَّذِى لا يَغْتَرُّ صاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِى وَلا يَنْسى نِعْمَتِى وَلا يَجْهَلُ حَقِّى .

يَطْلُبُ رِضاىَ لَيْلَهُ وَنَهارَهُ .

وَأَمَّا الْحَياةُ الْباقِيَهُ فَهِىَ الَّتِى يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتّى تَهُونَ عَلَيْهِ الدُّنْيا وَتَصْغُرَ فِى عَيْنَيْهِ وَتَعْظُمَ الاْخِرَهُ عِنْدَهُ وَيُؤْثِرَ هَواىَ عَلى هَواهُ وَيَبْتَغِى مَرْضاتِى]وَيُعَظِّمَنِى[حَقَّ عَظَمَتِى وَيَذْكُرَ عِلْمِى بِهِ وَيُراقِبَنِى بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ عِنْدَ كُلِّ سَيِّئَه وَمَعْصِيَه وَيُنَقِّى قَلْبَهُ عَنْ كُلِّ ما أكْرَهُ وَيُبغِضَ الشَّيْطانَ وَوَساوِسَهُ .

لا يَجْعَلُ لاِبْلِيسَ عَلى قَلْبِهِ سُلْطاناً وَسَبِيلاً .

فَإذا فَعَلَ ذلِکَ أسْكَنْتُ فِى قَلْبِهِ حُبّاً حَتّى أجْعَلَ قَلْبَهُ لِى وَفَراغَهُ وَاشْتِغالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النِّعْمَهِ الَّتِى أنْعَمْتُ بِها عَلى أهْلِ مَحَبَّتِى مِنْ خَلْقِى ، وَأفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمْعِهِ حَتّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إلى جَلالِى وَعَظَمَتِى وأُضَيِّقُ عَلَيْهِ الدُّنْيا وأُبَغِّضُ إلَيْهِ ما فِيها مِنَ اللَّذّاتِ وَأُحَذِّرُهُ مِنَ الدُّنْيا وَما فِيها كَما يُحَذِّرُ الرّاعِى غَنَمَهُ مِنْ مَراتِعِ الْهَلَكَهِ .

فَإذا كانَ هكَذا يَفِرُّ مِنَ النّاسِ فِراراً وَيُنْقَلُ مِنْ دارِ الْفَناءِ إلى دارِ الْبَقاءِ وَمِنْ دارِ الشَّيْطانِ إلى دارِ الرَّحْمنِ .

يا أحْمَدُ ! لأُزَيِّنَنَّهُ بِالْهَيْبَهِ وَالْعَظَمَهِ فَهذا هُوَ الْعَيْشُ الْهَنِىءُ وَالْحَياهُ الْباقِيَهُ .

وَهذا مَقامُ الرّاضِينَ .

اى احمد ! آيا ميدانى

زندگی گوارا و حیات جاوید چیست ؟ عرض کرد : نمیدانم ای خدا من .

فرمود : زندگی گوارا آن است که صاحب آن از یاد من غافل نگشته ، نعمت من را فراموش نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد .

روز و شب در پس کسب رضایت من است .

و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونهای عمل میکند که دنیا در نظرش بیارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر خواسته خویش مقدم میدارد و در طلب رضای من است .

و حق مرا بزرگ میشمارد و همواره توّجه دارد که من نسبت به او آگاه هستم ، و شب و روز و هر وقت که میخواهد گناه و معصیتی بکند ، میداند که من مواظب او هستم و قلب خود را از هرچه که نمیپسندم پاک میکند و نسبت به شیطان و وسوسه های او کینه می ورزد .

و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمیگذارد .

وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد ، در قلب او عشق و محبّتی میگذارم که قلب و فراغت و اشتغال و تلاش او منحصراً برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمتهایی که بر اهل محبّت خویش ارزانی داشتهام قرار میدهم ، و چشم و قلب او را میگشایم تا با گوش جانش بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت من را ببیند .

و دنیا را بر او تنگ میگردانم و نسبت به لذّتهای دنیایی در او کینهای به وجود میآورم .

و

از دنیا او را به گونهای بر حذر میدارم که شبان ، گوسفندان خود را از چریدن در چراگاههای خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر میدارد .

پس وقتی که چنین شد به شدّت از مردم فرار میکند ، و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل میشود .

ای احمد ! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت میپوشانم .

و این است زندگی گوارا و حیات ابدی ، و این است مقام اهل رضا .

پاداش طالبان رضای حق

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضائِی أُلْزِمُهُ ثَلاثَ خِصال : أُعَرِّفُهُ شُکْراً لا یُخالِطُهُ الْجَهْلُ وَذِکْراً لا یُخالِطُهُ النِّسْیانُ وَمَحَبَّةً لا یُؤْثِرُ عَلی مَحَبَّتِی مَحَبَّةَ الْمخْلُوقِینَ .

فَإذا أحَبَّنِی أحْبَبْتُهُ وَأفْتَحُ عَیْنَ قَلْبِهِ إلی جَلالِی .

فَلا أُخْفِی عَلَیْهِ خاصَّةَ خَلْقِی .

فَأُناجِیهِ فِی ظُلَمِ اللَّیْلِ وَنُورِ النَّهارِ حَتّی یَنْقَطِعَ حَدِیثُهُ مِنَ الْمخْلُوقِینَ وَمُجالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَأُسْمِعُهُ کَلامِی وَکَلامَ مَلائِکَتِی وَأُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذِی سَتَرْتُهُ عَنْ خَلْقِی ، وَأُلْبَسْتُهُ الْحَیاءَ حَتّی یَسْتَحْیِیَ مِنْهُ الْخَلْقُ کُلُّهُمْ وَیَمْشِی عَلی أرْض مَغْفُوراً لَهُ وَأَجْعَلُ قَلْبَهُ واعِیاً وَبَصِیراً وَلا أُخْفِی عَلَیْهِ شَیْئاً مِنْ جَنَّه وَلا نار وَأُعَرِّفُهُ بِما یَمُرُّ عَلَی النّاسِ فِی یَوْمِ الْقِیامَهِ مِنَ الْهَوْلِ وَالشِّدَّهِ وَما أُحاسِبُ بِهِ الاْغْنِیاءَ وَالْفُقَراءَ وَالْجُهّالَ وَالْعُلَماءَ وَأُنَوِّرُ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَأُنْزِلُ عَلَیْهِ مُنْکَراً یَسْأَلُهُ وَلا یَری غَمَّ الْمَوْتِ وَظُلْمَهَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ حَتّی أنْصِبَ مِیزانَهُ وَأنْشُرَ لَهُ دِیوانَهُ .

ثُمَّ أَضَعُ کِتابَهُ فِی یَمِینِهِ فَیَقْرَأُهُ مَنْشُوراً ثُمَّ لا أجْعَلُ بَیْنِی وَبَیْنَهُ تَرْجُماناً .

فَهذِهِ صِفاتُ الُمحِبِّینَ .

هرکس که عمل به رضای من کند ، سه خصلت به او میبخشم که همواره با آنها به سر میبرد : به او نحوه شکر گزاری را میآموزم که هرگز آمیخته با

جهل و نادانی نباشد .

و به او ذکر و یاد خودم را به گونهای میآموزم که هیچ گاه فراموشی از یاد من برای او حاصل نشود .

و به او عشقی میدهم که هرگز محبّت دیگران را بر محبّت من مقدّم ندارد .

پس وقتی که به من عشق ورزید ، من نیز به او عشق میورزم و چشم دل او را به جلای خویش میگشایم .

پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات می پردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید .

و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می رسانم ، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده ام ، آگاه می گردانم و به او جامه حیا می پوشانم به گونه ای که همه از او شرم و حیا داشته باشند .

بر روی زمین راه می رود در حالی که گناهش آمرزیده است .

و قلب او را آگاه و بصیر می گردانم ، و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می گذرد در همین دنیا به او نشان می دهم که چه صحنه های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه می کنم .

و قبر او را نورانی کرده و فرشتهای (منکر) را می فرستم تا از او سؤال کند .

او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمیبیند ، تا آنگاه

که برای سنجش اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز می کنم .

و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمی دهم .

این صفات عاشقان من بود .

وحدت در اراده و زبان

یا أَحْمَدُ ! اِجْعَلْ هَمَّکَ هَمّاً واحِداً ، فَاجْعَلْ لِسانَکَ لِساناً واحِداً وَاجْعَلْ بَدَنَکَ حَیّاً لا یَغْفُلُ أبَداً ، مَنْ غَفَلَ لا أُبالِی بِأَیِّ واد هَلَکَ .

ای احمد ! اراده خود را یک اراده قرار بده; در نتیجه زبانت را یک زبان قرار بده ، و بدنت را زنده بدار ، هرگز غفلت پیدا نکن .

کسی که از اهل غفلت باشد من در بند آن نیستم که در کدام وادی هلاک میشود .

ضرورت استفاده از عقل

يا أحْمَدُ ! اِسْتَعْمِلْ عَقْلَکَ قَبْلَ أنْ يَذْهَبَ .

فَمَنِ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لا يُخْطِئُ وَلا يَطْغی .

يا أحْمَدُ ! أنْتَ لا تَغْفَلُ أبَداً .

مَنْ غَفَلَ عَنِّی لا أُبالِی بِأَیِّ واد هَلَکَ .

ای احمد ! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز .

هرکس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمیکند .

ای احمد ! هرگز غفلت نداشته باش .

هرکس که از من غفلت داشته باشد برای من مهمّ نیست که در کدام وادی به هلاکت می رسد .

دليل برترى پيامبر اسلام بر ساير پيامبران

يا أحْمَدُ ! هَلْ تَدْرِى لاِىِّ شَىْء فَضَّلْتُکَ عَلى سائِرِ الاْنْبِياءِ ؟ قالَ : اَللّهُمَّ ! لا .

قالَ : بِالْيَقْينِ وَحُسْنِ الْخُلْقِ وَسَخاوَهِ النَّفْسِ وَرَحْمَه بِالْخَلْقِ وَكَذلِکَ أوْتادُ الاْرْضِ لَمْ يَكُونُوا أوْتاداً إلاّ بِهذا .

اى احمد ! آيا ميدانى كه چرا تو را بر ساير پيامبران برترى و فضيلت دادم ؟ عرض كرد : خير ، نمى دانم اى خداى من .

فرمود : بواسطه يقين و خوش اخلاقى و سخاوت و مهربانى با مردم .

و همچنين برگزيدگان و اوتاد زمين هم كه اوتاد زمين شدند به خاطر همين صفات و ويژگيهاست .

آثار کم خوری و کم حرفی

یا أحْمَدُ ! إنَّ الْعَبْدَ إذا جاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسانَهُ عَلَّمْتُهُ الْحِكْمَةَ .

وَإنْ كانَ كافِراً تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَبالاً ، وَإنْ كانَ مُؤْمِناً تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُوراً وَبُرْهاناً وَشِفاءً وَرَحْمَةً ، فَيَعْلَمُ ما لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُبْصِرُ ما لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ .

فَأوَّلُ ما أُبَصِّرُهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتّى يَشْغَلَ بِها عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَأُبَصِّرُهُ دَقائِقَ الْعِلْمِ حَتّى لا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطانُ .

ای احمد ! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ باشد به او حکمت میآموزم پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به ضرر او و حجّتی علیه خود او خواهد بود ولی اگر مؤمن باشد حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت است .

پس آنچه را که تاکنون نمیدانسته ، اکنون می داند و آنچه را که تاکنون نمیدیده ، اکنون می بیند .

پس نخستین چیزی را که میبیند عیوب خویش است قبل از آن که به عیب دیگران بپردازد ، و ریزه کاریها و دقائق علمی را به او می نمایانم تا شیطنت در

- قلب و فکر و اندیشه - او وارد نگردد .

لزوم حفظ زبان

يا أحْمَدُ ! لَيْسَ شَىْءٌ مِنَ الْعِبادَهِ أَحَبَّ إلَىَّ مِنَ الصَّمْتِ وَالصَّوْمِ .

فَمَنْ صامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسانَهُ كانَ كَمَنْ قامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِى صَلاتِهِ فَأُعْطِيهِ أجْرَ الْقِيامِ وَلَمْ أُعْطِهِ أجْرَ الْعابِدِينَ .

اى احمد ! هيچ عبادتى نزد من از سكوت و روزه محبوبتر نيست .

پس هر كس كه روزه بگيرد و زبان خود را حفظ نكند مثل كسى است كه به نماز بايستد ولى چيزى نخواند .

پس به چنين نمازگزارى فقط پاداش بپاخاستن او را ميدهم ولى پاداش عبادت كنندگان را به وى نخواهم داد .

يا أَحْمَدُ ! هَلْ تَدْرِى مَتى يَكُونُ لِىَ الْعَبْدُ عابِداً ؟ قالَ : لا يا رَبِّ ! قالَ : إذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصال .

وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمحارِمِ ، وَصَمْتٌ يَكُفُّهُ عَمّا لا يَعْنِيهِ ، وَخَوْفٌ يَزْدادُ كُلَّ يَوْم مِنْ بُكائِهِ ، وَحَياءٌ يَسْتَحْيِى مِنِّى فِى الْخَلاءِ ، وَأَكْلُ ما لا بُدَّ مِنْهُ ، وَيُبْغِضُ الدُّنْيا لِبُغْضِى لَها ، وَيُحِبُّ الاْخْيارَ لِحُبِّى لَهُم .

اى احمد ! آيا ميدانى كه چه هنگام بنده من ، بنده واقعى و عابد راستين محسوب ميشود ؟ عرض كرد : خير اى پروردگار من .

فرمود : وقتى كه هفت خصلت در او جمع گردد ، شايسته اين نام خواهد شد : 1 - تقوايى كه او را از محرّمات حفظ كند .

2 - سكوتى كه او را از حرف بيهوده مهار كند .

3 - ترسى كه هر روز به واسطه آن گريهاش افزون گردد .

4 - حيايى كه در خلوت از من شرم بنمايد .

5 - خوردن به اندازهاى كه رفع نياز او شود .

6 - كينه نسبت به دنيا به جهت آن كه

من نسبت به آن کینه دارم .

7 - عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق میورزم .

يا أَحْمَدُ ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قالَ أُحِبُّ اللهَ أَحَبَّنِى حَتّى يَأْخُذَ قُوتاً وَيَلْبِسَ دُوناً وَيَنامَ سُجُوداً وَيُطِيلَ قِياماً وَيَلْزِمَ صَمْتاً وَيَتَوَكَّلَ عَلَىَّ وَيَبْكِىَ كَثِيراً وَيَقِلَّ ضِحْكاً وَيُخالِفَ هَواهُ وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتاً وَالْعِلْمَ صاحِباً وَالزُّهْدَ جَلِيساً وَالْعُلَماءَ أَحِبّاءَ وَالْفُقَراءَ رُفَقاءَ وَيَطْلُبَ رِضاىَ وَيَفِرَّ مِنَ الْعاصِينَ فِراراً وَيَشْغَلَ بِذِكْرِى اشْتِغالاً وَيُكْثِرَ التَّسْبِيحَ دائِماً وَيَكُونَ بِالْعَهْدِ صادِقاً وَبِالْوَعْدِ وافِياً وَيَكُونَ قَلْبُهُ طاهِراً وَفِى الصَّلاهِ ذاكِياً وَفِى الْفَرائِضِ مُجْتَهِداً وَفِيما عِنْدِى مِنَ الثَّوابِ راغِباً وَمِنْ عَذابِى راهِباً وَلاِحِبّائِى قَرِيباً وَجَلِيساً .

اى احمد ! هركس كه ادّعاى عشق و محبّت من بكند اين طور نيست كه عاشق من باشد .

كسى عاشق من است كه : غذايش اندک ، لباسش خشن و خوابش در حال سجده و نمازش طولانى باشد و همواره سكوت پيشه كند و بر من توكّل بنمايد و گريه زياد و خنده كم بكند و با هوس مخالفت كند و مسجد را به عنوان خانه خود و دانش را رفيق خود انتخاب كند ، و در طلب رضاى من باشد و از تبهكاران دورى گزيند و به ياد و ذكر من مشغول و همواره در حال تسبيح و تقديس من باشد ، در پيمان خود صادق و به عهد خود وفادار باشد ، قلبش پاک و در نماز ملتهب و برافروخته و در انجام واجبات كوشا و نسبت به پاداشى كه نزد من است راغب و مايل و از عذاب من هراسناک و با عاشقان من نزديک و همنشين باشد .

تأثير دنيا دوستى

يا أحْمَدُ ! لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلاةَ أهْلِ السَّماءِ وَالاْرْضِ وَصامَ صِيامَ أهْلِ السَّماءِ وَالاْرْضِ وَطَوى مِنَ الطَّعامِ مِثْلَ الْمَلائِكَهِ وَلَبِسَ لِباسَ الْغازِى ثُمَّ أرى فِى

قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيا ذَرَّةً أَوْ سُمْعَتِها أَوْ رِياسَتِها أَوْ حِلْيَتِها أَوْ زِينَتِها لا يُجاوِرُنِی فِي دارِی وَلَأَنْزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِی وَعَلَيْکَ سَلامِی وَمَحَبَّتِی (وَرَحْمَتِی) وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ .

ای احمد ! اگر کسی به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و مانند فرشتگان چیزی نخورد و مانند برهنگان لباس نپوشد ، ولی من ذرّهای از محبّت دنیا یا سُمعه و ریا یا ریاست دنیا یا زخارف و تشریفات دنیایی را در دل او بیابم ، او را از همنشینی خودم محروم می کنم و محبّتم را از قلبش بیرون می نمایم .

سلام و رحمت و محبّت من بر تو باد ، و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109